

حکم فقهی مقتولین در فتنه از دیدگاه فقه مقارن

علی فارسی مدان^۱

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۴، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۴/۲۸)

چکیده

یکی از اصطلاحات روایی، هائشات است که دارای احکام و آثار فقهی می‌باشد. این پژوهش در صدد است با روش توصیفی و تحلیلی به این سؤال اساسی پاسخ دهد که هائشات چیست و چه حکم فقهی دارد؟ نگارنده تلاش نموده این موضوع را با توجه به معانی آن در دو بُعد فتنه و ترس بررسی کند. براین اساس اگر شخصی در فتنه و ناآرامی‌ها کشته شود، باید از دو جنبه عبادی (غسل و نماز) و مالی (دیه) بررسی نمود که در اینجا سه حالت متصور است: نخست، اگر مقتول برای مقابله با فتنه کشته شده، شهید محسوب می‌شود. حالت دوم، مقتول در فتنه و ناآرامی، مردم معمولی هستند که به صورت اتفاقی کشته شده‌اند، که او را غسل داده و نماز می‌خوانند و دیه ایشان بر عهده بیت‌المال است تا خون ایشان پایمال نگردد. حالت سوم، اگر مقتول جزو فتنه‌گران باشد، در این صورت اختلاف نظر وجود دارد، اما ایشان را غسل داده و نماز می‌خوانند. هم‌چنین اگر کسی به‌خاطر ترس از شب یا روز کشته یا مجروح شود، دیه‌اش بر عهده بیت‌المال است، به شرطی که افراد متهم و لوثی وجود نداشته باشد. در این پژوهش به احکام فقهی، روایی و تفسیری اهل سنت در بحث هائشات توجه شده، البته در متون اهل سنت، حکم مقتول در فتنه اشاره گردیده اما در مورد مقتول به‌خاطر ترس چیزی بیان نشده است.

کلیدواژه‌ها: هائشات، فتنه، فقه مقارن، بیت‌المال.

طرح مسئله

در روایتی امام صادق علیه السلام به نقل از امام علی علیه السلام فرمودند: «لَيْسَ فِي الْهَائِشَاتِ عَقْلٌ وَلَا قِصَاصٌ» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ۴۹۶/۱۴؛ طوسی، ۱۳۶۵ش، ۲۰۳/۱۰)؛ یعنی در هائشات دیه و قصاص وجود ندارد. شاید در ابتدای امر این سؤال مطرح می‌شود، منظور از هائشات در روایت چیست و چه احکام و آثار فقهی دارد. بدین جهت پژوهش حاضر در صدد است با روش توصیفی و تحلیلی، حکم فقهی هائشات را بررسی کند و به سؤالات ذیل پاسخ خواهد داد:

۱. اگر شخصی در فتنه و ناآرامیها کشته شود، حکم دیه او چگونه است؟
۲. حکم ترسی که در شب و روز پدید آمده و موجب جرح در سر و صورت و یا قتل شود، چیست؟
۳. نحوه مواجهه و تقابل با فتنه چگونه باید باشد؟
۴. راهکار مقابله با فتنه چیست؟
۵. حکم عبادی (غسل و نماز) مقتول در فتنه و ناآرامیها چیست؟
۶. نظر اهل سنت در مورد هائشات چیست؟
۷. بنابر منابع اهل سنت، اگر در قومی فتنه، نزاع، درگیری و مشاجره اتفاق بیفتد، حکم دیه مقتول چیست؟

۸. لوث چیست و چه ارتباط فقهی با هائشات دارد؟

هائشات در متون فقهی دارای دو تفسیر متفاوت است. یک معنای آن بررسی حکم مقتول در ناآرامیها و فتنه‌هاست که بحثی کاربردی است و بر این اساس ضرورت دارد این موضوع فقهی بحث و کاوش شود و برخی از قواعد فقهی مانند، لوث، ارش، مصارف بیت‌المال، قاعده لایبطل (پایمال نشدن خون مسلمان) با این موضوع مرتبط است. معنای دوم آن است که فردی به خاطر ترسی که در شب و روز پدید آمده مجروح در سر و صورت شود و یا به قتل برسد.

درباره پیشینه این تحقیق باید گفت تاکنون اندیشمندان علوم اسلامی به آن نپرداخته‌اند و با تتبع در کتب و پایان‌نامه‌ها و مقالات اثری یافت نگردیده و بدین جهت مقاله پیش رو، اولین اثری است که به جوانب مختلف آن یعنی مقتولین در فتنه و کشته‌شدگان و مجروحین

از ترس در شب پرداخته است. هم‌چنین در این تحقیق به منابع اهل سنت در مباحث لغوی و فقهی و اقوال فقهای اهل سنت عطف توجه شده که تاکنون پرداخته نشده است.

مفهوم‌شناسی

در بررسی مفاهیم به تعریف واژه‌های هائشات، بیت‌المال و فتنه خواهیم پرداخت:

۱. هائشات

هائشات از ریشه هش، در اصل به معنای نرم و سست از هر چیزی (ر.ک: فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ۳/۳۴۳؛ صاحب بن عباد، ۱۴۱۴ق، ۳/۳۱۱؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ۶/۹؛ ازدی، ۱۳۸۷ش، ۳/۱۲۹۷؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۶/۳۶۳) و حرکت دادن بر چیزی نرم (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ۸۴۲) و جمع هوش یا هیش است. هیش در لغت به معنای جماعت (صاحب بن عباد، ۱۴۱۴ق، ۴/۲۸؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۶/۳۶۷؛ طریحی، ۱۳۷۵ق، ۴/۱۵۹؛ حسینی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ۹/۲۳۴)، فتنه (صاحب بن عباد، ۱۴۱۴ق، ۴/۲۸؛ ابن اثیر جزری، ۱۳۶۷ش، ۵/۲۸۷؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۶/۳۶۷؛ طریحی، ۱۴۱۶ق، ۴/۱۵۹؛ حسینی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ۹/۲۳۴)، حرکت (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ۶/۲۴؛ طریحی، ۱۳۷۵ق، ۴/۱۵۹؛ حسینی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ۹/۲۳۴) و هیجان (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۶/۳۶۷؛ طریحی، ۱۳۷۵ق، ۴/۱۵۹؛ حسینی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ۹/۲۳۴؛ مصطفوی، ۱۳۶۸ش، ۱۱/۲۶۳) است. در اصطلاح فقهی، فاضل لنکرانی می‌گوید ظاهر تفسیر هائشات در کلام امام صادق علیه السلام (ر.ک: کلینی، ۱۴۲۹ق، ۱۴/۴۹۶؛ طوسی، ۱۳۶۵ش، ۱۰/۲۰۳) جمع هیش به معنی فتنه است (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۱ق، ۲۳۲). هوش در معانی اختلاط و مخلوط (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ۴/۶۷؛ صاحب بن عباد، ۱۴۱۴ق، ۴/۲۷؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ۶/۱۹؛ فیومی، ۱۴۱۴ق، ۲/۶۴۲؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۶/۳۶۶)، شبهه (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ۶/۱۹)، هیجان (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ۴/۶۷؛ ابن اثیر جزری، ۱۳۶۷ش، ۵/۲۸۲؛ حسینی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ۹/۲۳۲؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۶/۳۶۶)، فتنه (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ۴/۶۷؛ زمخشری، ۱۴۱۷ق، ۳/۴۱۴؛ ابن اثیر جزری، ۱۳۶۷ش، ۵/۲۸۲؛ فیومی، ۱۴۱۴ق، ۲/۶۴۲؛ حسینی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ۹/۲۳۲؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۶/۳۶۶)، ترس و شربین مردم (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ۴/۶۷) و اضطراب (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۶/۳۶۶؛ حسینی زبیدی، ۱۴۱۴ق،

۲۳۲/۹) به کار رفته است. مجلسی ظاهر تفسیر هائشوات در کلام امام صادق علیه السلام (ر.ک: کلینی، ۱۴۲۹ق، ۴۹۶/۱۴؛ طوسی، ۱۳۶۵ش، ۲۰۳/۱۰) را به معنای ترسی که در میان مردم واقع می‌شود، گرفته (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ۴۲۲/۱۶) و البته ترسی است که در شب و روز پدید می‌آید و موجب می‌شود سر و صورت انسان مجروح یا کسی کشته شود، که معلوم نیست چه کسی او را کشته یا مجروح کرده است (ر.ک: کلینی، ۱۴۲۹ق، ۴۹۶/۱۴؛ طریحی، ۱۴۱۶ق، ۱۵۹/۴). در این معانی، فتنه و ترس (منجر به جرح و قتل) مشترک بین هوش و هیش بوده و جمع آنها هایشوات است که در فقه کاربرد داشته و حکم فقهی دارد.

این لغت در کتب روایی و تفاسیر اهل سنت مطرح است. مسلم بن حجاج آن را به معنای اختلاط، منازعه و خصومت و هم‌چنین بلندکردن صدا و فتنه می‌داند (مسلم بن حجاج، ۱۴۱۲ق، ۳۲۳/۱)، ابوداود آن را به معنای فتنه و بلندکردن صدا دانسته (ابوداود سجستانی، ۱۴۲۰ق، ۳۱۴/۱) است. در سنن ترمذی آمده اصل آن هوش است که دارای معانی بلندکردن صدا، فتنه، اختلاط و اختلاف می‌باشد (ترمذی، ۱۴۱۹ق، ۴۲۷/۱). قرطبی از مفسران اهل- سنت می‌گوید هوش به معنای اختلاط، منازعه و بلندکردن صدا معنا کرده (قرطبی، ۱۳۶۴ش، ۳۵۹/۱) که این معانی، ویژگیها و اوصاف فتنه و ناآرامیهاست.

۲. بیت‌المال

بیت‌المال محلّ نگهداری اموال عمومی، به مکانی گفته شده که اموال عمومی متعلق به همه مسلمانان در آنجا فراهم و نگهداری می‌شود تا در مصالح آنان صرف شود. این عنوان بر خود اموال نیز اطلاق می‌گردد. در کلمات فقها، بر محل نگهداری اموال متعلق به قشر خاصی از مسلمانان هم چون خمس و زکات اطلاق می‌گردد که در مصالح مسلمانان اعم از فرهنگی، سیاسی صرف می‌شود و منابعی که به امام علیه السلام تعلق دارد، طبق نظر ایشان به مصرف می‌رسد (ر.ک: هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۶ق، ۱۵۶/۲-۱۵۵).

بیت‌المال در منابع روایی اهل سنت، با تعبیری هم‌چون: بیت مال المسلمین (ر.ک: ابن-حنبل، ۱۴۱۶ق، ۴۰۵/۳؛ دارمی، ۱۴۲۱ق، ۱۹۳۶/۴؛ ابن‌ماجه قزوینی، ۱۴۱۸ق، ۲۹۷/۴؛ ترمذی، ۱۴۱۹ق، ۱۰۸/۴) و بیت‌المال (ر.ک: مالک بن انس، ۱۴۲۵ق، ۳۹۴/۲؛ ابن‌حنبل، ۱۴۱۶ق، ۳۹۴/۷؛ دارمی، ۱۴۲۱ق، ۱۶۹۳/۳؛ بخاری، ۱۴۱۰ق، ۷۳/۳؛ مسلم بن حجاج، ۱۴۱۲ق، ۴۷۲/۳؛ نسائی، ۱۴۱۱ق، ۴۲۰/۳) آمده است. منظور از بیت‌المال در متون فقهی

پرداخت دیه و خون بها در مواردی بر عهده بیت‌المال است که می‌توان به کسی که به خاطر ترس از شب کشته یا مجروح (ابن‌براج، ۱۴۰۶ ق، ۵۱۴/۲؛ طباطبایی، ۱۴۱۸ ق، ۲۸۳/۱۶) و یا شخصی که در فتنه‌ها و ناآرامیها کشته شده (طوسی، ۱۴۰۷ ق، ۳۰۹/۵) اشاره نمود؛ زیرا بیت‌المال برای مصالح مسلمین آماده شده (شهید ثانی، ۱۴۱۰ ق، ۷۱/۳ و ۱۴۱۳ ق، ۱۲۲/۴) و طبق روایت امام صادق علیه السلام که فرمود: «فَإِنَّهُ لَا يَبْتَطُلُ دَمَ امْرِئٍ مُسْلِمٍ» (کلینی، ۱۴۲۹ ق، ۵۲۲/۱۴) نباید خون هیچ مسلمانی هدر رود. براساس این قاعده، امام علی علیه السلام به کارگزاران و عمال خود فرمود در اسلام نباید خونی ریخته شود و هدر رود (نوری، ۱۴۰۸ ق، ۲۵۹/۱۸) و بدین جهت بیت‌المال عهده‌دار این مسئولیت است. البته بیت‌المال وظایف و مسئولیتهای دیگری دارد و از جمله افرادی هم‌چون قاضی (سبزواری، ۱۴۱۳ ق، ۲۶/۲۷)، مجری حدود (طوسی، ۱۴۰۷ ق، ۲۰۵/۵؛ طبرسی، ۱۴۱۰ ق، ۳۳۰/۲) هستند که می‌توانند از آن ارتزاق کنند.

۳. فتنه

فتنه از ریشه فتن، در اصل به معنای سوزاندن چیزی در آتش (فراهیدی، ۱۴۰۹ ق، ۱۲۷/۸؛ صاحب بن عباد، ۱۴۱۴ ق، ۴۴۵/۹؛ حسینی زبیدی، ۱۴۱۴ ق، ۴۲۴/۱۸)، ابتلاء و آزمایش (ابن‌فارس، ۱۴۰۴ ق، ۴۷۲/۴)، داخل‌کردن و گداختن طلا در آتش تا خالص از ناخالص و خوب از بد آشکار شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق، ۶۲۳) در لغت به معنای عذاب، بلا و جنگی که بین مردم اتفاق می‌افتد (صاحب بن عباد، ۱۴۱۴ ق، ۴۴۵/۹)، ابتلاء (ازدی، ۱۳۸۷ ش، ۹۸۳/۳)، امتحان و آزمایش (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ ق، ۳۱۷/۱۳) است. منظور از فتنه در این پژوهش، درگیریها و آشوبهاست و این تحقیق در صدد است تبیین نماید، اگر کسی در فتنه‌ها و ناآرامیها کشته شود، چه آثار و احکامی بر آن مترتب می‌شود؛ که در این پژوهش به آن پاسخ داده خواهد شد.

حکم فقهی هائشات

۱. مقتول در فتنه

اولین تفسیر و برداشت از هائشات، مقتول در فتنه است. قبل از ورود به بحث فقهی آن، ضروری است به این سؤال پرداخت که نحوه مواجهه و تقابل با فتنه چگونه باید باشد؟

۱-۱. تقابل با فتنه

همان‌طور که روشن گردید، منظور از فتنه در این پژوهش، آزمایش و امتحان نیست؛ بلکه به معنای آشوبها، ناآرامیها و درگیریهاست. گرچه این نوع از مصادیق ابتلاء و آزمایش است؛ چنان‌که فتنه به معنای هر عملی است که به منظور آزمایش حال چیزی انجام گیرد و بدین جهت خود آزمایش را فتنه می‌گویند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۲/۶۱). اما یکی از تعاریف فتنه که با تحقیق حاضر تطابق دارد آن است؛ بعضی از امت با بعضی دیگر در امری اختلاف کنند که حقیقت کدام است، اما برخی آگاهانه از قبول حقیقت سرپیچی می‌کنند و برخی دیگر در برابر منکر نمی‌ایستند (همان: ۵۱/۹) در این صورت جامعه غبارآلود می‌شود و حقیقت و تشخیص آن پنهان می‌ماند. بدین جهت علت تعریف شبهه آن است که به حق شباهت دارد و در آن گمراهی است (شریف رضی، ۱۳۷۹ش، ۹۱، خطبه ۳۸). در این صورت امام علی علیه السلام در تشریح تقابل با فتنه فرمودند: «کن فی الفتنة کابن اللبون لا ظهر فیرکب و لا ضرع فیحلب: در فتنه‌ها، چونان شتر دوساله باش، نه پشتی دارد که سواری دهد و نه پستانی تا او را بدوشند» (همان، ۶۲۵، حکمت ۱). منظور از ایام فتنه، ایام خصومت و جنگ بین دو گروه ضاله و گمراه هستند، که هر دو گروه مانند فتنه عبدالملک و ابن‌زبیر و فتنه مروان و ضحاک و نیز فتنه حجاج و ابن‌اشعث، دیگران را به گمراهی و ضلالت دعوت می‌کنند (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، ۸۲/۱۸) و لذا حضرت علیه السلام در این نوع فتنه همگان را بر حذر می‌دارد تا گمراه نشوند؛ زیرا بر انسان لازم است تا خود را از فتنه‌ها و مشکلات برهاند و تسلیم فتنه نگردد (حسینی شیرازی، ۱۴۲۸ق، ۳/۱۰۱)؛ چنان‌که روایت نبوی می‌گوید مؤمن هوشیار و دقیق و محتاط است (شعیری، بی‌تا، ۸۵). مؤید مطلب این روایت است: «وَإِنْ خَرَجُوا عَلَيَّ إِمَامٍ جَائِرٍ فَلَا تُقَاتِلُوهُمْ فَإِنَّ لَهُمْ فِي ذَلِكَ مَقَالًا: اگر خوارج علیه حکومت جور (مانند معاویه) وارد جنگ شوند نباید با آنان جنگید (چنانچه امام حسن علیه السلام وارد نشدند)؛ زیرا در این زمینه مجالی هست» (ابن‌بابویه، ۱۳۸۵ش، ۲/۶۰۳). گفتنی است، در صورتی که یک طرف مُحَقِّق باشد و طرف مقابل آن، فتنه‌گر باشند، باید از حق حمایت و دفاع کرد؛ چنان‌که مثال روشن آن جنگ امام علی علیه السلام با نهر و انبیا است.

نوع تقابل در فتنه‌ها و ناآرامیها در تفاسیر اهل سنت نیز مطرح است. قرطبی از مفسران اهل سنت ذیل سوره بقره آیه ۴۳، روایتی از ابن‌مسعود نقل می‌کند که می‌گوید: «ایاکم و هیئات الاسواق» (قرطبی، ۱۳۶۴ش، ۱/۳۵۹). در کتب روایی اهل سنت، ابن‌مسعود این

روایت را به نقل از پیامبر اکرم ﷺ نقل کرده که می‌توان به صحیح مسلم (مسلم بن حجاج، ۱۴۱۲ق، ۳۲۳/۱)؛ سنن ابوداود (ابوداود سجستانی، ۱۴۲۰ق، ۳۱۴/۱)؛ سنن ترمذی (ترمذی، ۱۴۱۹ق، ۴۲۷/۱) اشاره کرد. در این کلام به صراحت آمده داخل در نزاع نشوید که به‌طور مثال گاهی اتفاق می‌افتد، قتلی که توسط خودشان واقع شده را به شما نسبت می‌دهند (ابن طاووس، ۱۳۷۴ش، ۵۷)؛ چنان‌که حوادث و اتفاقاتی برخی ناآرامیها و فتنه‌ها گویای این مطلب است.

۱-۲. راهکار برون از فتنه

یکی از سؤالات پژوهش آن است که راهکار مقابله با فتنه چیست؟ از راهکارهای برون‌رفت از فتنه، شناخت فتنه و اتخاذ تصمیم درست (شریف رضی، ۱۳۷۹ش، ۱۷۵، خطبه ۹۳) و عدم سکوت در برابر آن است؛ زیرا سکوت در برابر فتنه و فتنه‌گران و عدم حمایت از حقیقت، مردم را دچار اشتباه می‌کند؛ بدین جهت ابن‌ابی‌الحدید می‌گوید اگر یکی از دو طرف مانند جنگ صفین و جنگ جمل حق باشد، این دیگر فتنه محسوب نمی‌شود؛ بلکه در این صورت جهاد همراه با صاحب حق واجب است تا نهی از منکر نمود و برای عزت و سرافرازی دین و اظهار حق جان‌فشانی کرد (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، ۸۲/۱۸) شاهد آن سکوت انصار و مهاجر در برابر جریان سقیفه که موجب بروز فتنه گردید و با استدلالهای نادرست امام علی ﷺ را از خلافت دور کردند (شریف رضی، ۱۳۷۹ش، ۱۱۷، خطبه ۶۷) و حتی امام ﷺ در روز بیعت سقیفه به ابوبکر فرمود کار ما را آشفته و تباه کردی و با ما مشورت نکردی و حق ما را نگه نداشته و رعایت نکردی (مسعودی، ۱۴۰۹ق، ۳۰۱/۲). اگر در سقیفه فتنه‌زدایی صورت می‌گرفت، امام علی ﷺ به امامت می‌رسید و انشقاق در اسلام شکل نمی‌گرفت.

۱-۳. تبیین حکم فقهی آن

یکی از وظایف امام و حاکم اسلامی مقابله با فتنه است. لذا اگر گروهی از خوارج و فتنه‌گران علیه حکومت اسلامی یا امام عادل شورش کردند و امنیت جامعه را بر هم زدند، باید با آنان جنگید (رک: مجلسی، ۱۴۱۰ق، ۲۲/۹۷) که جنگ خوارج نمونه تاریخی آن است، حضرت علی ﷺ پس از آگاهی از فتنه ناکثین، به منظور پیشگیری از قتل و غارت و شورش آنان تصمیم گرفت از ریزه به سمت بصره حرکت کند، امام ﷺ در پاسخ به رفاعه بن رافع در مورد

خوارج فرمود: تصمیم من بر اصلاح است اگر از ما بپذیرند و به آن پاسخ مثبت دهند و اگر قبول نکنند، تا وقتی که آنان ما را به خود واگذارند، آنها را به حال خود واگذار می‌کنیم؛ اما اگر ما را به خود واگذار نکنند، در مقابل آنان از خود دفاع می‌کنیم (ابن اثیر، ۱۳۸۵ق، ۲۲۴/۳) و لذا امام علی علیه السلام در مورد جنگ جمل فرمودند اینها مشرک و کافر نبودند، بلکه برادران ما بودند که علیه ما شورش و فتنه کردند و ما با سرکوبی شورش و فتنه، بر آنان پیروز شدیم (نوری، ۱۴۰۸ق، ۶۸/۱۱). در متون فقهی نیز این مورد توجه قرار گرفته و جنگ با کسی که بر امام و حاکم اسلامی خروج کرده و بیعت شکسته و احکام اسلامی مخالفت می‌کند، واجب است (طوسی، ۱۴۰۰ق، ۲۹۶؛ محقق حلی، ۱۴۱۲ق، ۱۱/۲). مستند این فتوا، آیات (حجرات، ۹)، روایات (ر.ک: قمی، ۱۴۰۴ق، ۳۲۰/۲؛ کلینی، ۱۴۲۹ق، ۳۷۳/۹) و اجماع (طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ۲۳/۸) است.

حال سؤال این است که اگر شخصی در فتنه و یا در جنگ با شورشیان کشته شود، حکم فقهی ایشان چیست؟ در جواب این مسئله عرض می‌کنیم این موضوع را باید از دو جنبه عبادی (غسل و نماز) و مالی (دیه) بررسی نمود:

الف) جنبه عبادی:

مقتول در فتنه از دو حال خارج نیست: یا فتنه‌گر است و یا جزو فتنه‌گران نیست. اگر مقتول در فتنه و شورش از فتنه‌گران نبود، این حالت نیز دوگونه است، برخی از مقتولین افراد و مردم معمولی هستند که به صورت اتفاقی در فتنه و ناآرامیها کشته می‌شوند و برخی دیگر افرادی هستند که برای جلوگیری از فتنه و ناآرامی وارد معرکه می‌شوند. در این صورت سه حالت کلی در اینجا می‌توان تصور کرد:

حالت نخست: اگر مقتول در فتنه و شورش از فتنه‌گران نبود و برای مقابله با فتنه وارد میدان معرکه گردید و کشته شد. طوسی قائل است که بر او نماز می‌خوانند و اما غسل میت نمی‌دهند، زیرا شهید محسوب می‌شود. گرچه برخی می‌گویند نماز نیز خوانده نمی‌شود؛ زیرا در معرکه فتنه کشته شده و برخی دیگر قائلند او را غسل داده و بر او نماز می‌خواندند (طوسی، ۱۳۸۷ق، ۲۷۸/۷). ایشان در کتاب خلاف نظر اول را تقویت کرده و می‌گویند غسل داده نمی‌شود و اما بر او نماز خوانده می‌شود (طوسی، ۱۴۰۷ق، ۷۱۵/۱).

دلیل این اختلاف روایاتی است که در مسئله وجود دارد. در فتنه صفین، عَمَّارُ بْنُ بَاسِرٍ وَ هَاشِمُ بْنُ عُبَيْتَةَ الْمُرْقَالِ به شهادت رسیدند. راوی نقل کرده است: «لَمْ يُغَسَّلْ ... وَ لَمْ يُصَلَّ»

عَلَيْهِمَا»؛ امام علی علیه السلام آن دو را غسل نداده و نماز نخواندند (طوسی، ۱۳۹۰ق، ۱/۲۱۴ و ۱۴۰۷ق، ۱/۳۳۱). در حالی که طوسی قائل است نماز نخواندن امام علیه السلام بر آن دو شهید عقیده و کلام راوی است؛ زیرا نماز بر میت در هیچ حالتی ترک نمی‌شود (همان‌جا). شهید اول نیز موافق با طوسی است. دلیل ایشان روایات دیگر است (شهید اول، ۱۴۱۹ق، ۱/۳۲۰). نجفی می‌گوید نماز نخواندن نظر راوی است، شاید علت این امر، مشغول بودن امام علیه السلام به جنگ است که به فرد دیگری دستور داده تا نماز بخواند (نجفی، ۱۴۰۴ق، ۱۲/۷۰). خوبی نیز قائل است نماز خواندن دیگری بر آن دو دلیل نمی‌شود که نماز واجب نباشد (خوبی، ۱۴۱۸ق، ۹/۱۸۳). بنابراین فقها با این روایت مخالفت کرده و به آن عمل نمی‌کنند و بر مقتول در معرکه که فتنه‌گر و شورشی نباشد و از اهل عدل باشد، نماز می‌خوانند (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ۳/۴۱۹). بدین جهت دلیل دیگر اجماع می‌باشد (طوسی، ۱۴۰۷ق، ۱/۷۱۵؛ بحرانی، ۱۴۰۵ق، ۳/۴۱۹)؛ زیرا ایشان شهید محسوب می‌شود (طوسی، ۱۴۰۷ق، ۱/۷۱۵ و ۱۳۸۷ق، ۷/۲۷۸) پس بر ایشان نماز خوانده اما غسل داده نمی‌شود (حلی، ۱۴۲۰ق، ۱/۱۱۸).

این موضوع در میان فقهای اهل سنت مطرح بوده و سرخسی قائل است کسی که از اهل عدل در محاربه با اهل بغی کشته شود، شهید محسوب می‌شود، لذا غسل داده نمی‌شود و با استناد به آیه شریفه: «فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ» با آن [طایفه‌ای] که تعدی می‌کند بجنگید تا به فرمان خدا بازگردد» (حجرات، ۹) مأمور محاربه با این افراد می‌باشد. به‌طور مثال اصحاب امام علی علیه السلام که در فتنه نهروان به شهادت رسیدند، غسل داده نشدند (سرخسی، ۴۲۲ق، ۲/۵۳). بر این اساس زحیلی می‌گوید حکم ایشان در غسل و نماز مانند کسی است که در معرکه با مشرکین جنگیده و کشته شده است و به همین دلیل امام علی علیه السلام کسانی را که همراه ایشان بودند و کشته شدند را غسل نداد. عمار نیز وصیت کرده بود او را غسل ندهند و با همان لباسش دفن کنند (زحیلی، ۱۴۳۱ق، ۲/۴۹۰). یکی از فقهای اهل سنت معتقد است علاوه بر اینکه غسل داده نمی‌شود، نماز هم بر او نمی‌خوانند (همان، ۲/۵۴). اما نظر شافعی بر این است که غسل داده شده و بر او نماز اقامه می‌کنند ایشان با استناد به آیه شریفه «وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا: و اگر دو طایفه از مؤمنان با هم بجنگند» (حجرات، ۹) این حکم برای مقتول به حق است (یعنی کسانی که جزو فتنه‌گران نبوده بلکه با فتنه جنگیده و کشته شده‌اند) (همان‌جا).

شافعی می‌گوید اگر اهل عدل توسط یکی از فتنه‌گران و بغات در معرکه کشته شود، دو نظر وجود دارد. نخست آنکه ایشان شهید محسوب می‌شود و لذا بر او نماز نمی‌خوانند، بلکه با همان وضعیت و با لباس خودشان دفن می‌شوند. قول دوم آن است که بر او نماز می‌خوانند؛ زیرا اصل اولیه حکم می‌کند برای همه مسلمانان باید نماز خواند، مگر اینکه پیامبر ﷺ نماز خواندن بر او را ترک نموده باشند. علت ترک نماز آن است که در معرکه توسط مشرکان کشته شود (شافعی، ۱۴۲۶ق، ۱/۱۵۳۶).

حالت دوم: مقتول در فتنه و ناآرامی، افراد و مردم معمولی هستند که به صورت اتفاقی درگیر شده و کشته شده‌اند، که با این‌گونه افراد همانند سایر اموات عمل شده و او را غسل داده و بر او نماز می‌خوانند. در مورد غسل ایشان به اطلاق روایت امام صادق علیه السلام که فرمودند: «غُسْلُ الْمَيِّتِ وَاجِبٌ» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ۵/۱۲۷؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ۲/۴۷۷) و سایر روایات (کلینی، ۱۴۲۹ق، ۵/۳۶۴) عمل می‌شود. در متون فقهی استثنائاتی برای عدم غسل هم‌چون: معصوم علیه السلام (نجفی، ۱۴۰۴ق، ۵/۳۰۷) و شهید در معرکه (انصاری، ۱۴۱۵ق، ۴/۳۹۹) ذکر شده و حتی در منابع فقهی اهل سنت وارد شده که شهید در معرکه غسل ندارد و فقط حسن بصری قائل به غسل است (سرخسی، ۱۴۲۲ق، ۲/۵۰). بنابراین مورد بحث جزو آنان (استثناءها) نیست و غسل میت واجب است و نیز نماز میت بر هر مسلمانی واجب است (حلی، ۱۴۱۴ق، ۲/۳۸؛ شهید اول، ۱۴۱۷ق، ۱/۱۱۱) و فرقی بین عادل، فاسق، شهید و حتی کسی که مرتکب گناهان کبیره مانند خودکشی می‌شود، نیست. فقط بر کافر واجب نیست (طباطبایی یزدی، ۱۴۰۹ق، ۱/۴۲۰-۴۱۹). مستند آن روایاتی که بیانگر وجوب نماز بر هر میت مسلمان می‌باشد (طوسی، ۱۳۹۰ق، ۱/۴۶۸) وارد شده است.

حالت سوم: اگر مسلمانی که در معرکه فتنه و شورشیان کشته می‌شود، جزو فتنه‌گران باشد، در این صورت نیز اختلاف نظر وجود دارد و برخی می‌گویند او را غسل داده و بر او نماز می‌خوانند (طوسی، ۱۳۸۷ق، ۷/۲۷۸؛ طبرسی، ۱۴۱۰ق، ۲/۳۸۰). دلیل مسئله عموم روایات است که مانند سایر اموات بر ایشان غسل داده و نماز می‌خوانند (طوسی، ۱۳۸۷ق، ۷/۲۷۸؛ طبرسی، ۱۴۱۰ق، ۲/۳۸۰). برخی دیگر قائلند مانند حربی، او را غسل نداده و نماز نمی‌خوانند (طوسی، ۱۳۸۷ق، ۷/۲۷۸ و ۱۴۰۷ق، ۱/۷۱۴؛ حلی، ۱۴۲۰ق، ۱/۱۱۸)؛ طوسی دلیل مسئله را اثبات کفر برای ایشان می‌داند (همان‌جا). اما ابن‌ادریس حلی اثبات

کفر را قبول ندارد (ابن‌ادریس حلی، ۱۴۱۰ق، ۳۵۷/۱). البته طوسی نظر اول را قبول دارد و فقط اقوال دیگر را بیان کرده است.

در جمع این دو حالت می‌توان گفت حق آن است که در غیرناصبی، غالی و کسی که از دین اسلام خارج شده، نماز میت واجب است. دلیل این بیان اجماع و شهرتی است که در این مسئله وجود دارد (اشتهاردی، ۱۴۱۷ق، ۳۴/۸) و نیز عموم روایتی که از طریق اهل سنت وارد شده و می‌گوید بر هر کسی که لا إله إلا الله بگوید (خدا را قبول داشته باشد)، نماز بخوانید (ابن‌ادریس حلی، ۱۴۱۰ق، ۳۵۷/۱).

این حالت نزد اهل سنت مطرح بوده و ابوحنیفه قائل است کسی که در معرکه فتنه و جنگ کشته شده و جزو فتنه‌گر می‌باشد، او را غسل نداده و بر او نماز نمی‌خوانند (طوسی، ۱۴۰۷ق، ۷۱۴/۱). مستند این فتوا سیره امام علی علیه السلام در نهروان بود: «... لم یغسل اهل النهروان، و لم یصل علیهم، فقیل له: أکفار هم، قال: لا، ولکنهم إخواننا بغوا علينا: حضرت علی علیه السلام در جنگ نهروان، خوارج را غسل نکرد و نماز نخواند، حضرت علت این امر را چنین بیان فرمود: آنها کفار و کافر نیستند؛ لکن برادران ما هستند که بر ما شورش کردند» (سرخسی، ۱۴۲۲ق، ۵۴/۲). علت ترک غسل و نماز، مجازات و عقوبت آنان است (همان‌جا). شافعی می‌گوید اگر فتنه‌گر و باغی در معرکه یا غیرمعرکه کشته شود، او را غسل داده و بر او باید نماز خواند؛ زیرا نماز سنت و واجبی برای همه مسلمین است مگر اینکه او را کشته مشرک باشد که در این صورت غسل داده نمی‌شود و بر او نماز نمی‌خوانند (شافعی، ۱۴۲۶ق، ۱۵۳۶/۱). خرقی نیز قائل است این افراد غسل و کفن کرده و بر آنها نماز می‌خوانند. احتمال دارد که حکم این افراد مانند اهل عدل باشد، به‌خاطر اینکه برای ما در مورد غسل مقتولین جنگ جمل و صفین (از هر دو طرف) چیزی نقل نشده است (زحیلی، ۱۴۳۱ق، ۴۹۰/۲).

(ب) جنبه مالی:

یکی دیگر از سؤالات پژوهش آن است که دیه مقتول در فتنه بر عهده کیست؟ اینجا دو حالت وجود دارد: مقتولی که اهل عدل است و توسط فتنه‌گران کشته شده و شهید محسوب می‌شود (طوسی، ۱۴۰۷ق، ۷۱۵/۱ و ۱۳۸۷ق، ۲۷۸/۷) و دیه آن از بیت‌المال پرداخت می‌شود (طوسی، ۱۴۰۷ق، ۳۰۹/۵؛ طبرسی، ۱۴۱۰ق، ۳۶۸/۲؛ صیمری، ۱۴۰۸ق، ۱۱۹/۳؛ مرعشی نجفی، ۱۴۱۵ق، ۱۶۷/۲).

اما اگر مقتول، از افراد دیگر بود، طوسی می‌گوید: «إذا وجد قتیل بین الصّیفین فی فتنه، أو فی قتال أهل البغی و العدل قبل أن ینشب الحرب بینهم، کان دیته علی بیت‌المال» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ۳۰۹/۵). در این صورت اگر مقتول بین دو گروه در فتنه یافت شود که احتمال دارد حتی از افراد و مردم معمولی نیز باشد و یا در جنگ و درگیری بین دو گروه باشد به شرطی که قبل از آغاز فتنه، جنگ و درگیری باشد، دیه ایشان بر عهده بیت‌المال است. سپس فقهای هم‌چون طبرسی (طبرسی، ۱۴۱۰ق، ۳۶۸/۲)، صیمری (صیمری، ۱۴۰۸ق، ۱۹۹/۳) و مرعشی نجفی (مرعشی نجفی، ۱۴۱۵ق، ۱۶۷/۲) این حکم و فتوا را بیان کرده‌اند.

طوسی مستند این فتوا را اجماع و اصل برائت ذمه می‌داند (طوسی، ۱۴۰۷ق، ۳۰۹/۵). یکی از فقهای اهل سنت، اینجا بحث لوث را مطرح کرده (شاشی قفال، ۱۹۸۸ق، ۲۳۱/۸) که طوسی در جواب ایشان گفته وجوب لوث در این بحث احتیاج به دلیل دارد (طوسی، ۱۴۰۷ق، ۳۰۹/۵).

هم‌چنین می‌توان در این بحث به عموماً روایاتی که می‌گوید دیه مقتول به سبب ازدحام جمعیت از بیت‌المال پرداخت می‌شود، استناد کرد، البته در صورتی که قاتل او مشخص نباشد (کلینی، ۱۴۲۹ق، ۴۹۶/۱۴؛ طوسی، ۱۳۶۵ش، ۲۰۲/۱۰). بدین جهت یکی از ارکان و شروط پرداخت دیه از بیت‌المال، عدم تحقق لوث و ناشناس بودن قاتل است. نجفی نیز می‌فرماید کسی که در اثر ازدحام جمعیت کشته شود، دیه‌اش بر بیت‌المال است در صورتی که لوئی برای فرد معین حاصل نباشد (نجفی، ۱۴۰۴ق، ۲۳۶/۴۲). این نکته در قانون مجازات اسلامی به صراحت آمده است که هرگاه شخصی در اثر ازدحام کشته شود و یا جسد مقتولی در شارع عام پیدا شود و قراین ظنی برای قاضی بر نسبت قتل او به شخص یا جماعتی نباشد، حاکم شرع باید دیه او را از بیت‌المال بدهد و اگر شواهد ظنی نزد حاکم اقامه شود که آن قتل به شخص یا اشخاص معین منسوب است و مورد از موارد لوث^۲ خواهد بود (منصور، ۱۳۸۱ش، ماده ۲۵۵). بر این اساس ماده ۴۸۷ قانون مجازات اسلامی

۲. لوث در لغت به معنای قوت (شیبانی، ۱۹۷۵م، ۲۱۲/۳) و شدت (حسینی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ۲۵۷/۳) است. لوث اماره و قرینه‌ای است که با وجود آن (مانند شاهد حتی اگر یک نفر باشد) ظن قوی و گمان بر صدق مدعی پیدا می‌شود (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ۲۰۷/۴). شهید اول برای تعریف لوث چنین مثالی می‌زند، اگر کسی نزد مقتولی که در خون غوطه‌ور است، باشد و در دستش هم سلاح خون‌آلود باشد این شاهد و اماره‌ای قوی بر قاتل بودن آن شخص است (شهید اول، ۱۴۱۰ق، ۲۷۱).

می‌گوید اگر شخصی به قتل برسد و قاتل شناخته نشود یا بر اثر ازدحام کشته شود، دیه از بیت‌المال پرداخت می‌گردد. در این بحث نیز طوسی قائل است اثبات لوث احتیاج به دلیل دارد که اینجا محقق نیست (طوسی، ۱۴۰۷ق، ۳۰۹/۵). حتی طوسی در مبسوط تصریح کرده اگر قاتل مشخص نیست و لوث هم نباشد، دیه این افراد از بیت‌المال است (طوسی، ۱۳۸۷ق، ۲۱۳/۷).

علت اینکه بیت‌المال مسئول پرداخت دیه است، وجود روایات می‌باشد. در روایت از یک طرف، دیه و قصاص را متوجه هائشاث نمی‌داند (کلینی، ۱۴۲۹ق، ۴۹۶/۱۴)؛ از سوی دیگر خون مقتولی که در ناآرامیها و فتنه‌ها کشته می‌شود، نباید هدر برود؛ زیرا قاتل او مشخص و معلوم نیست و قاعده فقهی «لَا يَبْطُلُ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ۵۲۲/۱۴) در اینجا حاکم است که اجازه نمی‌دهد خون مسلمانی هدر برود. در این راستا، مقصود از قاعده مذکور بیان اهمیت خون مسلمان از جهت ساقط‌نشدن دیه مقتول بوده که نتیجه قاعده چنین است، هرگاه قاتل معلوم نباشد و یا اگر معلوم است، امکان گرفتن دیه از او به دلیل متواری بودن، فقر و یا به علت دیگری وجود نداشته باشد، پرداخت دیه مقتول بر عهده بیت‌المال است؛ زیرا در این صورت خون مقتول پایمال می‌گردد (ر.ک: بای، ۱۳۹۳ش، ۲۶۲).

در نتیجه، این مورد (یعنی: مقتول در ناآرامی و فتنه) مصداق قاعده فقهی مذکور و نیز از مصادیق عناوینی هم‌چون: «الْمَقْتُولُ لِأَيِّدْرِى مَنْ قَتَلَهُ» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ۴۹۲/۱۴)، «من لا يعرف قاتله» (طوسی، ۱۴۰۰ق، ۷۵۳؛ ابن‌براج، ۱۴۰۶ق، ۵۱۳/۲)، قتل الزحام (حلی، ۱۴۱۳ق، ۳۴۳/۹) و مصارف بیت‌المال (حسینی شیرازی، ۱۴۲۳ق، ۲۲۶) است و باید دیه ایشان از بیت‌المال پرداخت نمود.

این موضوع در میان اهل سنت به نحو دیگری مطرح است و طرح مسئله چنین است که اگر در قومی فتنه، نزاع، درگیری و مشاجره اتفاق بیفتد، حکم دیه مقتول چیست؟ در اینجا همه قائلند که دیه شخصی که در فتنه‌ای کشته شده و قاتل مشخص نباشد، دیه مقتول واجب است (سابق، ۱۴۲۶ق، ۳۸۱/۲). مستند این فتوا روایتی است در سنن ابوداود به نقل از پیامبر اکرم ﷺ: «مَنْ قُتِلَ فِي عَمِيٍّ فِي رَمِيٍّ يَكُونُ بَيْنَهُمْ بِحِجَارَةٍ أَوْ بِالسَّيَاطِ أَوْ ضَرْبٍ بَعْضًا؛ فَهُوَ خَطَأٌ وَ عَقْلُهُ عَقْلُ الْخَطَا، وَ مَنْ قُتِلَ عُمْدًا، فَهُوَ قَوْدٌ وَ مَنْ حَالَ دُونَهُ؛ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَ غَضَبُهُ؛ لَا يُقْبَلُ مِنْهُ صَرْفٌ، وَ لَا عَدْلٌ» (ابوداود سجستانی، ۱۴۲۰ق، ۱۹۴۶/۴). این روایت را نسائی (نسائی، ۱۴۱۱ق، ۲۳۱/۴) نقل کرده است. این روایت گویای آن است کسی که

در شلوغی و جنجال و فتنه کشته می‌شود و قاتلش معلوم و مشخص نیست و یا به وسیله پرتاب سنگ، شلاق یا ضربه عصا کشته شود، این قتل خطائی محسوب می‌گردد و دیه آن نیز مانند دیه خطاء است و هر کسی عمدی کشته شود، باید بابت قتل او قصاص اجرا شود و هر کسی مانع اجرای قصاص یا اجرای حدود الهی اعم از دیه و قصاص شود، لعنت و خشم خدا بر او باد و اعمال خوب داوطلبانه و تطوع و فرایض از او پذیرفته نمی‌شود.

اما اکنون این سؤال مطرح می‌شود که پرداخت دیه بر عهده کیست؟ در اینجا اختلاف نظر وجود دارد. ابوحنیفه معتقد است، دیه بر عاقله^۳ قبیله‌ای است که مقتول در میان آن قبیل پیدا شده، به شرطی که اولیای مقتول مدعی نباشد که قاتل غیر از این قبیله است؛ یعنی اگر اولیای مقتول این قبیله را قاتل نداند و غیر از این قبیله معرفی کند، قبیله‌ای که کشته در میان آنان یافته شده، مسئول پرداخت دیه نیست. مالک می‌گوید دیه بر عهده کسانی است که با اولیای مقتول نزاع و مشاجره کرده‌اند. شافعی گفته اگر اولیای مقتول قتل را به فرد مشخصی یا طایفه معینی نسبت بدهند، باید قسامه^۴ به عمل آید، در این صورت برای مقتول دیه و قصاصی در میان نیست. ابن حنبل می‌گوید، دیه بر عاقله دیگران است، مگر اینکه اولیای مقتول آن را به فرد معینی نسبت داده که در آن صورت قسامه به عمل خواهد آمد. ابن ابی لیلی و ابویوسف گفته‌اند دیه مقتول بر هر دو گروه طرف نزاع و فتنه است (یعنی گروه اولیای مقتول و طرف نزاع آنها). اوزاعی می‌گوید دیه مقتول بر هر دو طرف نزاع است، مگر اینکه

۳. عاقله، معانی مختلفی از جمله خویشان و اقارب دارد (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۱/۴۶۰). به خویشاوندان قاتل و جانی از آن جهت عاقله می‌گویند که با عقال، شتران را به عنوان دیه به خانه مجنی‌علیه می‌بردند و می‌بستند (طریحی، ۱۴۱۶ق، ۵/۴۲۷). فقها در تعریف اصطلاحی آن قائلند عاقله کسی است که دیه قتل خطایی را پرداخت می‌کند (ر.ک: طوسی، ۱۳۸۷ق، ۷/۱۷۳؛ ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰ق، ۳/۳۳۴؛ طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ۱۶/۵۶۸). در حقوق جزایی ماده ۳۰۷ آمده است عاقله عبارت است از بستگان ذکور نسبی پدر و مادری یا پدری به ترتیب طبقات ارث به طوری که همه کسانی که حین الفوت می‌توانند ارث ببرند به صورت مساوی عهده‌دار پرداخت دیه خواهند بود (منصور، ۱۳۸۱ش، ۱/۵۲۵).

۴. قسامه اسم مصدر به معنای اولیایی است که بر ادعای خون قسم یاد می‌کنند (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ۱۵/۱۹۶؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ۴۲/۲۲۶). در اصطلاح سوگندهایی است که مدعی برای اثبات جنایت مدعی-علیه، هنگام نبودن بیینه برای اثبات ادعایش، یاد می‌کند. به عبارت دیگر، قسامه آن است که قاتل معلوم نیست و جماعتی باید سوگند یاد کنند که فلان کس فلان شخص را کشته است. و یا قسم یاد کنند که ما از قاتل خبر نداریم و نمی‌دانیم کیست (ابن بابویه، ۱۴۰۹ق، ۵/۴۲۵).

گواهی و بینه‌ای از غیرطرفین نزاع و فتنه، قاتل را مشخص نماید که در آن صورت از قاتل دیه و قصاص گرفته خواهد شد (سابق، ۱۴۲۶ق، ۳۸۱/۲). شافعی یک حالت دیگری را مطرح کرده و آن اینکه اگر بر فتنه‌گر امان داده شود و او توسط یک فرد جاهل به این موضوع کشته شود، دیه ایشان بر عهده قاتل است (شافعی، ۱۴۲۶ق، ۱۵۳۶/۱).

بنابراین در این بحث به بیت‌المال اشاره نشده است و هیچ فقهی از اهل سنت، در فرضیه-های مختلف بیت‌المال را متصدی پرداخت دیه نمی‌داند. البته با تفحص و تتبع در منابع اهل سنت روشن گردید حنفیه یکی از شروط هفت‌گانه تحقق قسامه را مجهول‌بودن قاتل ذکر کرده‌اند (زحیلی، ۱۴۳۱ق، ۳۷۴/۶). سپس یکی از مصارف بیت‌المال در پرداخت دیه در جایی است که مقتولی در اماکن عمومی مانند: مسجد جامع، پلها، خیابانها، بازارها پیدا شده باشد (همان، ۳۷۶/۶) و بنابراین در هر مکان عمومی که برای همه مسلمانان باشد، نه برای افراد خاص، اگر مقتول یافت گردد، قسامه و دیه بر عهده هیچ‌کس نیست و دیه ایشان از بیت‌المال داده می‌شود (همان، ۳۷۷/۶).

۲. مقتول به خاطر ترس

یکی از معانی هائشات که محدثین و فقها بیان کرده‌اند، «الفرجة تقع باللیل و النهار، فیشج الرجل فیها، أو یقع قتیل لا یدری من قتله و شجه» یا ترسی است که در شب و روز پدید می‌آید که به موجب آن، سر و صورت انسان مجروح و زخمی شده و یا کسی کشته شود، به طوری که معلوم نباشد چه کسی او را کشته یا مجروح کرده است (ر.ک: کلینی، ۱۴۲۹ق، ۴۹۶/۱۴؛ طوسی، ۱۳۶۵ش، ۲۰۳/۱۰؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ۱۴۶/۲۹؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ۲۳۸/۴۲؛ مرعشی نجفی، ۱۴۱۵ق، ۱۷۷/۲).

اکنون این سؤال مطرح می‌شود که حکم فقهی این نوع هائشات چیست؟ طوسی قائل است کسی که به خاطر ترس از شب (یا فتنه در شب) کشته یا مجروح شود، قصاص و ارش^۵ ندارد، بلکه دیه‌اش بر عهده بیت‌المال است (طوسی، ۱۴۰۰ق، ۷۵۴). به تبع ایشان فقهای

۵. ارش در اصطلاح فقها به مالی گفته می‌شود که به جای نقصان مالی یا بدنی وارد شده گرفته می‌شود و دارای مقدار شرعی نیست (ر.ک: انصاری، ۱۴۱۰ق، ۳۹۱/۵؛ حسینی روحانی، ۱۴۲۰ق، ۱۸۶/۲). تفاوت ارش و دیه در آن است که دیه دارای مقدار معین شرعی است و اما در ارش دارای مقدار معین شرعی نیست. در تعریف دیگر تفاوت بین قیمت صحیح و معیوب، ارش گفته می‌شود (طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ۵۳۴/۱۶).

هم چون محقق حلی (محقق حلی، ۱۴۱۲ق، ۳/۳۹۸)، حلی (حلی، ۱۴۱۳ق، ۹/۳۴۶)، ابن-براج (ابن‌براج، ۱۴۰۶ق، ۲/۵۱۴)، طباطبایی (طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ۱۶/۲۸۳) و مرعشی نجفی (مرعشی نجفی، ۱۴۱۵ق، ۲/۱۶۹) این فتوا را بیان کرده‌اند. نجفی قائل است فقط بیت‌المال متصدی آن است و به غیر از بیت‌المال دیه‌ای ثابت نیست (نجفی، ۱۴۰۴ق، ۲۳۸/۴۲).

اما مستند این فتوا روایتی است که حضرت علی علیه السلام دیه او را از بیت‌المال مسلمانان داد: «فَوَدَاهُ مِنْ بَيْتِ الْمَالِ» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ۱۴/۴۹۷-۴۹۶). زیرا نباید خون مسلمان پایمال گردد.

ابن‌ادریس حلی به این فتوا یک قید اضافه نموده و فرموده به شرطی بیت‌المال متصدی پرداخت دیه قتل یا جرح است که قوم و افرادی متهم نباشند و یا لوث وجود نداشته باشد (ابن‌ادریس حلی، ۱۴۱۰ق، ۳/۳۶۰). حلی نیز در می‌گوید اشکال ندارد این قید باشد (حلی، ۱۴۱۳ق، ۹/۳۴۶). چنان‌که مرعشی این قید را ذکر کرده است (مرعشی نجفی، ۱۴۱۵ق، ۲/۱۶۹). البته فقهای دیگر این نکته را مسلم گرفته و بیان نکرده‌اند؛ زیرا پرداخت دیه از بیت‌المال مرحله آخر است. یعنی اگر قاتل مشخص نباشد و اماره و شاهدی که نشان‌دهنده قاتل است، نباشد؛ نوبت به بیت‌المال می‌رسد. در اینجا مرحوم فاضل لنکرانی قائل به اطلاق است؛ یعنی دیه مطلقاً از بیت‌المال داده می‌شود و فرقی بین وجود لوث و عدم لوث نیست؛ مگر اینکه لوث نسبت به فرد یا افراد معین نباشد (لنکرانی، ۱۴۲۱ق، ۲۳۲). در منابع روایی اهل سنت، به این نکته اشاره شده و بیت‌المال را زمانی مسئول پرداخت دیه می‌داند که عاقله وجود نداشته باشد. مؤید مطلب، بابی تحت عنوان «بَابُ الدِّيَةِ عَلَى الْعَاقِلَةِ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ عَاقِلَةً فَفِي بَيْتِ الْمَالِ» است (ابن‌ماجه قزوینی، ۱۴۱۸ق، ۴/۲۲۴).

در منابع فقهی و روایی و تفسیری اهل سنت، به حکم فقهی تفسیر دوم هائشات، یعنی مقتول به خاطر ترس و احکام فقهی آن اشاره‌ای نشده است.

نتیجه

۱. یکی از اصطلاحات روایی، هائشات است که در روایت امام صادق علیه السلام بیان گردیده و دارای معانی متعددی است که در این پژوهش احکام فقهی آن از دو جنبه فتنه و ترس بررسی گردید.

۲. منظور از بیت‌المال در این پژوهش آن است که در برخی موارد پرداخت دیه بر عهده بیت‌المال است، کسی که به‌خاطر ترس از شب‌کشته یا مجروح یا شخصی که در فتنه‌ها و ناآرامیها کشته شده از جمله موارد آن است؛ زیرا بیت‌المال برای مصالح مسلمین آماده شده و نباید خون هیچ مسلمانی هدر رود.

۳. منظور از فتنه در این پژوهش، درگیریها و آشوبها است، بدین جهت اگر کسی در فتنه‌ها و ناآرامیها کشته شود، چه آثار و احکامی بر آن مترتب می‌شود.

۴. در فتنه‌ها و ناآرامیها باید مواظب بود تا افراد در تشخیص حقیقت و واقعیت دچار اشتباه محاسباتی نشوند؛ زیرا در برخی فتنه‌ها، قتلی که توسط خودشان واقع شده را به شما نسبت می‌دهند و جامعه وارد بحران می‌شود.

۵. برای مقتول در فتنه سه حالت کلی وجود دارد: الف) اگر مقتول در فتنه، برای مقابله با فتنه وارد میدان معرکه گردیده و کشته شده: ایشان حکم شهید دارد. ب) حالت دوم: مقتول در فتنه و ناآرامی، افراد و مردم معمولی هستند که به صورت اتفاقی درگیر شده و کشته شده‌اند: همانند سایر اموات عمل شده و او را غسل داده و بر او نماز می‌خوانند و دیه ایشان بر عهده بیت‌المال است. ج) مقتول جزو فتنه‌گران باشد: در این صورت اختلاف نظر وجود دارد، اما ایشان را غسل داده و نماز می‌خوانند.

۶. در منابع اهل سنت برای این موارد از پرداخت دیه توسط بیت‌المال اشاره‌ای نشده و فقط برای برخی موارد، هم‌چون مقتولی که در اماکن عمومی مانند: مسجد جامع، پلها، خیابانها، بازارها پیدا شده، دیه ایشان از بیت‌المال داده می‌شود.

۷. در متون فقهی شیعه، برای کسی که به‌خاطر ترس از شب (یا فتنه در شب) کشته یا مجروح شود، آمده است که قصاص و ارش ندارد بلکه دیه‌اش بر عهده بیت‌المال است. در این خصوص در منابع فقهی اهل سنت، به حکم فقهی آن اشاره‌ای نشده است.

فهرست منابع

- قرآن کریم.
- ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغة، قم، کتابخانه آية الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
- ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، النهاية فی غریب الحدیث و الأثر، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۶۷ش.
- ابن اثیر، علی بن محمد، الكامل فی التاریخ، بیروت، دار صادر، ۱۳۸۵ق.
- ابن ادریس حلی، محمد بن منصور، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۰ق.
- ابن بابویه، محمد بن علی، علل الشرائع، قم، کتابفروشی داوری، ۱۳۸۵ش.
- همو، من لا یحضره الفقیه، ترجمه علی اکبر غفاری، تهران، صدوق، ۱۴۰۹ق.
- ابن براج، عبدالعزیز بن نحریر، المهدب، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۶ق.
- ابن حنبلی، احمد بن محمد، مسند الإمام احمد بن حنبل، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۶ق.
- ابن طاووس، علی بن موسی، الطرائف، ترجمه داود الهامی، قم، نوید اسلام، ۱۳۷۴ش.
- ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۰۴ق.
- ابن ماجه قزوینی، محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، بیروت، دار الجیل، ۱۴۱۸ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار الفکر؛ دار صادر، ۱۴۱۴ق.
- ابوداود سجستانی، سلیمان بن اشعث، سنن ابی داود، قاهره، دار الحدیث، ۱۴۲۰ق.
- ازدی، عبدالله بن محمد، کتاب الماء، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ پزشکی، طب اسلامی و مکمل دانشگاه علوم پزشکی ایران، ۱۳۸۷ش.
- اشتهاودی، علی پناه، مدارک العروة، تهران، اسوه، ۱۴۱۷ق.
- انصاری، مرتضی بن محمد امین، کتاب الطهارة، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، ۱۴۱۵ق.
- همو، کتاب المکاسب، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، ۱۴۱۰ق.
- بای، حسینعلی، قواعد فقهی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۳ش.
- بحرانی، یوسف بن احمد، الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۵ق.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، قاهره، وزارة الاوقاف، ۱۴۱۰ق.

- ترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، قاهره، دارالحدیث، ۱۴۱۹ق.
- حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۹ق.
- حسینی شیرازی، سید محمد، فقه العولمة، بیروت، مؤسسه الفکر الإسلامی، ۱۴۲۳ق.
- همو، من فقه الزهراء، قم، رشید، ۱۴۲۸ق.
- حسینی روحانی، سید محمدصادق، المرتقی الی الفقه الأرقی؛ کتاب الخیارات، تهران، مؤسسه الجلیل للتحقیقات الثقافية، ۱۴۲۰ق.
- حسینی زبیدی، محمد بن محمد، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
- حلّی، حسن بن یوسف، تحریر الأحکام الشرعیة علی مذهب الإمامیة، قم، مؤسسه امام صادق، ۱۴۲۰ق.
- همو، تذکرة الفقهاء، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۴ق.
- همو، مختلف الشیعة فی احکام الشریعة، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق.
- خویی، سید ابوالقاسم، موسوعة الإمام الخوئی، قم، مؤسسه احیاء آثار امام خویی، ۱۴۱۸ق.
- دارمی، عبدالله بن عبدالرحمن، مسند الدارمی، ریاض، دارالمغنی، ۱۴۲۱ق.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، دمشق، دارالقلم؛ بیروت، الدار الشامیة، ۱۴۱۲ق.
- زحیلی، وهبه، موسوعة الفقه الاسلامی و التضايا المعاصره، دمشق، دارالفکر، ۱۴۳۱ق.
- زمخشری، محمود بن عمر، الفائق فی غریب الحدیث، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۷ق.
- سابق، سید، فقه السنة، بیروت، المکتبه العصریه، ۱۴۲۶ق.
- سبزواری، سید عبدالاعلی، مهذب الأحکام، قم، مؤسسه المنار، ۱۴۱۳ق.
- سرخسی، محمد بن احمد، المبسوط، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.
- شاشی قفال، محمد بن احمد، حلیه العلماء فی معرفه مذاهب الفقهاء، عمان، مکتبه الرساله الحدیثه، ۱۹۸۸م.
- شافعی، محمد بن ادريس، الأم، بیروت، دارابن حزم، ۱۴۲۶ق.
- شریف رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم، مشهور، ۱۳۷۹ش.
- شعیری، محمد بن محمد، جامع الأخبار، نجف، مطبعة حیدریه، بی تا.
- شهید اول، محمد بن مکی، ذکر الشیعة فی احکام الشریعة، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۹ق.
- همو، الدروس الشرعیة فی فقه الإمامیة، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.
- همو، اللمعة الدمشقیة، بیروت، دارالتراث، ۱۴۱۰ق.

- شهيد ثانی، زين الدين بن علی، *الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية*، قم، كتابفروشی داوری، ١٤١٠ق.
- همو، *مسالك الأفهام الى تنقيح شرائع الإسلام*، قم، مؤسسة المعارف الإسلامية، ١٤١٣ق.
- شيبانی، محمد بن حسن، *كتاب الجيم*، قاهره، الهيئة العامة لشئون المطابع الاميرية، ١٩٧٥م.
- صاحب بن عباد، اسماعيل بن عباد، *المحيط في اللغة*، بيروت، عالم الكتب، ١٤١٤ق.
- صيمری، مفلح بن حسن، *تلخيص الخلاف و خلاصة الاختلاف*، قم، كتابخانه آية الله مرعشی نجفی، ١٤٠٨ق.
- طباطبائی، سيد محمدحسين، *الميزان في تفسير القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامي، ١٤١٧ق.
- طباطبائی يزدي، سيد محمدکاظم، *العروة الوثقى*، بيروت، مؤسسة الأعلمی، ١٤٠٩ق.
- طباطبائی، سيد علی بن محمدعلی، *رياض المسائل في تحقيق الأحكام بالدلائل*، قم، مؤسسه آل البيت، ١٤١٨ق.
- طبرسي، فضل بن حسن، *المؤتلف من المختلف بين أئمة السلف*، مشهد، مجمع البحوث الإسلامية، ١٤١٠ق.
- طريحي، فخرالدين بن محمد، *مجمع البحرين*، تهران، المكتبة المرتضوية، ١٤١٦ق.
- طوسی، محمد بن حسن، *الاستبصار فيما اختلف من الأخبار*، تهران، دارالکتب الإسلامية، ١٣٩٠ق.
- همو، *الخلاف*، قم، دفتر انتشارات اسلامي، ١٤٠٧ق.
- همو، *المبسوط في فقه الإمامية*، تهران، المكتبة المرتضوية، ١٣٨٧ق.
- همو، *النهاية في مجرد الفقه و الفتاوى*، بيروت، دارالكتاب العربي، ١٤٠٠ق.
- همو، *تهذيب الأحكام*، تهران، دارالکتب الإسلامية، ١٣٦٥ش.
- فاضل لنکرانی، محمد، *تفصيل الشريعة في شرح تحرير الوسيلة - النصاص*، قم، مركز فقهی ائمه اطهار، ١٤٢١ق.
- فراهیدی، خليل بن احمد، *كتاب العين*، قم، دارالهجرة، ١٤٠٩ق.
- فيومي، احمد بن محمد، *المصباح المنير في غريب الشرح الكبير*، قم، دارالهجرة، ١٤١٤ق.
- قرطبي، محمد بن احمد، *الجامع لأحكام القرآن*، تهران، ناصر خسرو، ١٣٦٤ش.
- قمی، علی بن ابراهيم، *تفسير القمي*، قم، مؤسسه دارالكتاب، ١٤٠٤ق.
- كليني، محمد بن يعقوب، *الكافي*، قم، دارالحديث، ١٤٢٩ق.
- مالك بن انس، *الموطأ*، ابوظبي، مؤسسه زايد بن سلطان آل نهيان، ١٤٢٥ق.
- مجلسي، محمدباقر بن محمدتقي، *بحار الأنوار*، بيروت، مؤسسة الطبع و النشر، ١٤١٠ق.
- همو، *ملاذ الاخيار*، قم، كتابخانه آية الله مرعشی نجفی، ١٤٠٦ق.

- محقق حلی، جعفر بن حسن، *شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام*، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۸ق.
- همو، *نکت النهایة*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۲ق.
- مرعشی نجفی، سید شهاب‌الدین، *التصاص علی ضوء القرآن والسنة*، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۱۵ق.
- مسعودی، علی بن حسین، *مروج الذهب*، قم، دارالهجرة، ۱۴۰۹ق.
- مسلم بن حجاج، *صحیح مسلم*، قاهره، دارالحدیث ۱۴۱۲ق.
- مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، فرهنگ و ارشاد اسلامی ۱۳۶۸ش.
- منصور، جهانگیر، *مجموعه قوانین و مقررات جزایی*، تهران، دیدار، ۱۳۸۱ش.
- نجفی، محمدحسن، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ق.
- نسائی، احمد بن شعیب، *سنن النسائی*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۱ق.
- نوری، حسین بن محمدتقی، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، بیروت، مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۸ق.
- هاشمی شاهرودی، سید محمود، *موسوعة الفقه الإسلامی طبقاً لمذهب اهل البيت*، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت، ۱۴۲۶ق.